



دکتر محمد نذیر (نذیر بیسپا)

استاد یار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه کراچی

## باز شناسی یک شاعر: نقش غلام علی مداح در پیشرفت ادبیات فارسی در سند

**Dr. Muhammad Nazir (Nazir Bespa)\***

Assistant Professor, Department of Persian, University of Karachi.

\*Corresponding Author: [nazirbespa@uok.edu.pk](mailto:nazirbespa@uok.edu.pk)

### Revealing a Forgotten Poet: The Persian Literary Contributions of Ghulam Ali Maddah in Sindh

Over the past thousand years, Persian language and literature have spread across a vast region, from the shores of the Bay of Bengal to Eastern Europe, significantly influencing these areas. In India and Sindh, where Persian is not commonly spoken, many scientific and literary works have been produced in Persian, like Iran and Afghanistan, promoting the language. Numerous books and articles focus on Persian literary and scientific figures in this region, but most concentrate on India, with little attention given to Persian literature in Sindh. Many poetry collections, mystic stories, and love epics remain unknown in private or public libraries in Pakistan's Sindh province and other countries worldwide. The most talented poets and writers from this area are still unfamiliar to the Persian-speaking world. Ghulam Ali Madah was one such lesser-known figure in literature and science from Sindh. He lived during the Kalhora eras and was a notable poet who excelled in writing Persian poetry and prose. Madah left behind two volumes of literary works written exclusively in Persian. This paper is an in-depth analysis of the life of Ghulam Ali Madah, his literary works, and his poetry. It covers all the research and studies done on him, shedding light on his contributions to Persian literature and his status as a poet.

**Key Words:** *Persian Literature, Literature of Sindh, Ghulam Ali Madah, Persian Poet of Sindh, Kalhora Dynasty.*

### مقدمه:

سند یکی از ایالت های چهارگانه کنونی پاکستان است که از نظر تاریخی سابقه ای طولانی و قدیمی دارد و به دلیل هم مرزی با ایران روابط تجاری، علمی، زبانی، ادبی و دیپلماتیک با آن کشور داشته است. از زمان تسلط غزنویان بر لاهور و ملتان و منصوره تاثیر زبان و فرهنگ فارسی در این منطقه عمیق و عمیق تر شد، البته پیش از حکومت ناصر الدین قباچه (۶۰۷ ق - ۶۲۵ ق) یعنی تا ربع اول قرن هفتم هجری، هیچ اطلاع درستی درباره چگونگی زبان و ادب فارسی در سند در دست نداریم. در زمان ناصر الدین قباچه (۶۰۷ ق - ۶۲۵ ق) شهر اوچ از لحاظ پیشرفت زبان و ادبیات جایگاه بلندی داشت و قسمتی از سند نیز در قلمرو او شامل بود. در نتیجه سرپرستی فوق العاده او و وزیرش عین الملک اشعری سخنوران و نویسندگان فارسی و علمای زیادی به دربار او وابسته شدند. از آن جمله می توان علی ابن حامد کوفی مترجم چچنامه و سدید الدین عوفی مؤلف لباب الالباب و جوامع الحکایات و... را نام برد. (اکرام، ۲۰۰۰، صص ۱۱۶-۱۱۷؛ قدوسی، ۲۰۰۴، ج ۲، صص ۳۴۶-۳۴۷)

در عهد ارغون (حدود: ۹۲۷ ق - ۹۶۲ ق) پیشرفتی که در ادبیات فارسی نصیب سند شد، شگفت انگیز است. شاهزادگان ارغون و ترخان که خود اصلاً از نژاد مغول و مردم ادب پرور بودند، طبعاً علما و فضیای ایرانی را به دیار خود جلب نمودند. حسن شاه بیگ (۹۲۸ق-۹۶۲ق) نیز از شاعران نام آور بود. آنها برای ترویج و تدریس زبان فارسی مدارس متعددی را تاسیس کردند و در نتیجه پیشرفت زبان فارسی سرعت یافت. مردم سند نیز در فارسی به حد کافی تبحر یافتند و فارسی وسیله مناسبی برای اظهار احساسات و افکار مردم گردید. مثنوی بیش از سایر اقسام شعر مورد نظر بود. داستان محلی «لیلا و چنیسر» توسط ادراکی بیگلاری به شعر درآمد و میر معصوم نامی به تقلید از خمسه نظامی پنج مثنوی ساخت. (سدارنگانی، ۱۹۵۶، ص ۱۸) در این دوره زبان و ادبیات فارسی پیشرفت چشمگیری داشت. دهها نفر از شاعران و نویسندگان فارسی در این دوره زندگی می کردند که بر ارزش و اهمیت زبان فارسی دلالت می کند.

دوره مغول هند نیز از لحاظ پیشرفت و ترقی زبان فارسی در سند نیز دوران درخشانی بود. حکمرانان بکر و تته به پیروی از حاکمان مغول برای ترویج و گسترش زبان و ادب فارسی خدمات وسیعی را انجام دادند. آنان همچنان از علما، شعرا و صاحبان علم و دانش و هنر حمایت و سرپرستی می نمودند. در این دوره تعداد شعرا و نویسندگان زیادی در سند دیده می شود که ذکر نام آنها باعث طولانی مقاله می شود. موضوع جالب در این دوره ظهور شاعران هندو مانند چندر

بهان عاجز و پسرش شیوک رام مخلص و شاعران زن مانند عصمت و چمنی خانم است. (همان، ص ۱۶)

دوره حکومت کلهورا (۱۱۱۱ق - ۱۱۹۹ق) اگرچه دوره کوتاهی بود ولی می‌توان آن را از نظر پیشرفت شعر فارسی عصر درخشانی از تاریخ ادبیات سند شمرد و وجود صدها شاعر و ادیب و ترقی سطح زبان فارسی شاهد کمال ادبیات فارسی آن دوره می‌باشد. نور مجد کلهورا (۱۱۳۲ق - ۱۱۶۷ق)، غلام شاه و سرافراز خان اهل ذوق و شاهان ادب پرور بودند و در عهدشان شاعرانی ایرانی مانند شیخ مجد حزین، مقبل اصفهانی، مجد کریم عاشق، و مجد رضا نکبت از سند دیدن کردند. تشکیل مجالس ادبی و شعر خوانی در آن زمان و تشویق و ترغیبی که از گویندگان به عمل می‌آمد، سخن سرایان هندو مانند بالچند آزاد و شیوک رام عطارد و... را نیز به میدان شعر فارسی کشید. مشهورترین شاعران آن دوره عبارت بودند از مجد محسن تتوی پدر غلام علی مدّاح، علی شیر قانع، سید جان الله شاه متخلص به میر که هر سه در ترقی قصیده سرائی در سند سهم بزرگی داشتند. «محسن» مرثیه گوئی را در سند رواج داد و در ماده تاریخ سازی و صنایع لفظی و بدیعی نظیری نداشت. قانع تتوی از سوی دیگر نابغه‌ای بود که آثار گوناگونی از خود به یادگار گذاشته است. (همان، صص ۸۳-۸۶)

با وجود نقش ستودنی سرزمین سند در گسترش زبان فارسی و خلق آثار ادبی و علمی شاعران و نویسندگان به زبان فارسی، برای شناخت و بررسی ادبیات فارسی این مرز و بوم تحقیق جامع و گسترده ای انجام نشده است. نهادهای سازمان‌های پژوهشی و علمی سند مانند هیئت علمی سندی (سندی ادبی بورد) در سال‌های ۱۹۵۵م تا ۱۹۸۰ کتاب‌های متعددی را پس از ویرایش و مقدمه چاپ کرد ولی بعد از وفات پیر حسام الدین راشدی پژوهشگر برجسته سند تحقیقات فارسی از اولویت‌های این سازمان خارج شده و پس از آن شاید هیچ کتاب مهمی چاپ نشده و بیشتر توجه آنها در خصوص ادبیات سندی و ترجمه صرف می‌شود.

از طرف دیگر مرکز تحقیقات زبان و ادبیات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد نیز در راستای شناساندن آثار فارسی پاکستان نقش مهمی داشت و تا اواخر قرن بیستم چندین کتاب مهم در خصوص ادبیات فارسی به ویژه آثار مربوط به شبه قاره را چاپ کرده است و در بین آن انتشارات چاپ بعضی از فهرست‌واره‌های نسخه‌های فارسی موجود در کتابخانه کراچی و سند بسیار کار ارزشمندی بود ولی از اوایل قرن بیست و یک میلادی فعالیت‌های این مرکز هم

محدودتر شده و شاید به خاطر نداشتن بودجه لازم به تصحیح نسخ خطی و چاپ آنها توجهی داده نمی‌شود.

غلام علی مدّاح نیز یکی از شاعران برجسته دوره کلهورا بود که مانند پدرش محمد محسن تتوی در شعر گویی با استعداد بالایی برخوردار بود ولی در مورد این شاعر تاکنون پژوهش قابل توجهی انجام نشده و به همین دلیل در بین فارسی پژوهان شبه قاره یا ایران کمتر شناخته شده است. این مقاله با هدف شناساندن این شاعر برجسته و آثارش نگارش شده است.

### پیشینه پژوهش:

همان طور که در مقدمه اشاره شد که در مورد ادبیات فارسی در سند خیلی کمتر توجه شده است و غلام علی مدّاح نیز از این قانون مستثنی نیست. غلام علی مدّاح معاصر و دوست علی شبر قانع تتوی تذکره نگار و تاریخ نویس معروف سند بود ولی قانع نیز در شرح زندگی‌نامه و کارنامه‌های علمی و ادبی مدّاح کوتاهی کرده و فقط به سال تولد و یادگیری زبان عربی اشاره کرده و به ذکر چند نمونه از اشعار و وقایع مجالس ادبی بسنده کرده است. تمام تذکره نویسان و مؤرخان مانند مولانا دین محمد وفاپی و دکتر سدارنگانی همین اطلاعات کوتاه را بازگو کرده اند. خلیل تتوی مؤلف تذکره «تکمله مقالات الشعرا» که هم اهل تته بود و هم با زمان مدّاح فاصله زمانی زیادی ندارد، نیز فقط در ضمن زندگی‌نامه شاعران مختلف به نام و اشعار مدّاح اشاره کرده ولی در مورد وی توضیحی نداده است و فقط به بیان یک جمله اکتفا کرده است که «در تته هیچ شاعری مانند مدّاح و پدرش محمد محسن برنخاسته است.»

البته در سال ۱۹۹۲م دکتر خضر نوشاهی یکی از کتاب‌های وی «گوهر منظوم» را پس از تصحیح و با یک مقدمه مفصل با خط خود پاک نویسی و تکثیر کرده است ولی در این مقاله بیشتر به شرح احوال زمان مدّاح، خانواده و پدرش، شاعران معاصر و شاگردانش پرداخته شده و در مورد جزئیات زندگی مدّاح نتوانسته هیچ اضافه کند البته در این مقدمه نویسنده اشعار پراکنده مدّاح را یکجا کرده که در جای جای «مقالات الشعرا» ذکر شده است. همین مقدمه که به زبان اردو نگاشته شده بعداً توسط خود دکتر نوشاهی به انگلیسی ترجمه شده و در مجله «جامعه تاریخی پاکستان» چاپ شده است.

علاوه بر آن، نویسنده این مقاله نیز در پایان نامه دکترای خود که مورد محمد محسن تتوی (م: ۱۱۶۳ هجری) نگارش شده، ضمن معرفی اخلاف محسن به شرح احوال و آثار این شاعر نیز پرداخته است. همان طور که بنده طی تحقیقات خود در مورد محسن تتوی پی بردم که برای شناخت فرزندش مدّاح تتوی نیز باید

یافته‌های خود را به صورت یک مقاله پژوهشی به زبان فارسی چاپ کنم و خلاصه‌ای از تحقیقات خود را به جهان ادبیات فارسی عرضه کنم تا پژوهشگران زبان و ادبیات فارسی برای شناخت بیشتر این شاعر و اشعار و افکارش تلاش کنند و بر گنجینه ادبی فارسی افزوده شود.

### روش پژوهش:

در نگارش این مقاله از روش پژوهشی کتابخانه‌ای و توصیفی استفاده کرده ایم و با بررسی تذکره‌ها، کتاب‌ها و مجله‌های در دسترس و آثار خود مدّاح تتوی، اطلاعات را ترتیب و تدوین کرده‌ایم. لازم به ذکر است که در تبیین زندگینامه و اشعار و افکار مدّاح تتوی علاوه بر آثار خود مدّاح مقالات الشعرا و تکملة مقالات الشعرا بسیار مهم است لذا در این مقاله بیشتر به اطلاعات این دو تذکره شعری توجه شده است.

### زندگینامه عظیم الدین تتوی

#### نام و نسب و خانواده:

«غلام علی» نام، «مدّاح» تخلص بود. او فرزند ارشد مجدد محسن شاعر معروف تته بود. (قانع، ۱۹۵۷، ص ۷۴۵) طبق روایت علی شیر قانع در زندگی-نامه محسن و دایره تاریخ وفات محسن که توسط خود غلام علی مدّاح (تولد ۱۱۴۵ق) تهیه شده، سلسله نسب غلام مدّاح را می‌توان به ترتیب زیر بیان کرد: «غلام علی ولد مجدد محسن ولد نور مجدد ولد ابراهیم ولد یعقوب تتوی» (همان، صص ۷۰۲ و ۷۳۵)

پدرش مجدد محسن تتوی یکی از بزرگترین شاعران پارسی گوی سند بود و صاحب ۵ اثر مهم در زمینه شعر فارسی است. محسن تتوی به گمان غالب در اوایل دهه دوم قرن دوازدهم به دنیا آمد (نذیر، ۱۳۹۳، ۱۶۳) و در تاریخ ۲۰ شوال ۱۱۶۳ چشم از جهان بریست. (قانع، ۱۹۵۷، ص ۷۰۲) خانواده‌اش با ابریشم فروشی امرار معاش می‌کرد (همان، ص ۲۴) ولی محسن بیشتر با حاکمان معاصر خود مانند لطف علی خان (۱۱۲۵ تا ۱۱۲۸ق) و صادق علی خان (۱۱۴۹ق - ۱۱۵۰ق) از والیان مغول در تته و پس از تسلط نور مجدد کلهورا (حک: ۱۱۳۲ تا ۱۱۶۸ق) بر تته پس از سال ۱۱۵۰ق با وی وابسته بود و با جوایز و روزینه‌ای که از طرف آنها تعیین شده بود، گذران زندگی می‌کرد. (نذیر، ۲۰۱۴، ص ۴۰-۴۵) محسن تتوی علاوه بر یک دیوان فارسی چهار کتاب شعری فارسی به نام محک کمال، اعلام ماتم یا حمله حسینی، طراز دانش و عقد دوازده گوهر به یادگار گذاشته است. از آثار محسن فقط دیوانش توسط سندی ادبی مورد در سال ۱۹۶۳م به چاپ رسیده که در آن قسمتی از طراز دانش نیز شامل

است ولی قسمت کامل آن و کتاب عقد دوازده گوهر فاقد است. دو اثر مهم دیگر یعنی محک کمال و اعلام ماتم هنوز به چاپ نرسیده البته نسخه‌های دستنویس آنها در کتابخانه‌های مختلف نگهداری می‌شود. (رک: نذیر، ۱۳۹۶، ص ۱۵۹-۱۸۲)

مدّاح یک برادر کوچک داشت و نامش مجد کاظم بود. (قانع، ۱۹۵۷، ص ۴۷۲) اگر چه قانع مجد کاظم را به عنوان شاعر در تذکره خود جا داده ولی متأسفانه به دلیل افتادگی صفحه بعدی در نسخه خطی اصل، اطلاعی از وی در دست نیست.

همان طور که اشاره شد که نگارنده این مقاله را افتخار دارد که پایان نامه دکترای خود را به بررسی زندگی‌نامه و آثار محسن تتوی اختصاص داده ام و علاوه بر آن دو مقاله جداگانه در مورد زندگی‌نامه و آثار وی در مجله علمی و پژوهشی دانش به چاپ رسانده ام، لذا برای اطلاع بیشتر می‌توان به این پایان نامه و مقاله‌ها مراجعه کرد.

#### تاریخ تولد مدّاح:

مدّاح تتوی در سال ۱۱۴۵ ق به دنیا آمد. تاریخ دقیق یعنی روز و ماه تولدش جایی مذکور نیست. پدرش محسن تتوی نام و تاریخ تولد مدّاح را در صنعت معما گفته و آن تاریخ در دیوان محسن و «تذکره مقالات الشعرا» هر دو جا نقل شده است که به این قرار است:

«غلام علی بی بدل یافتم» (محسن، ۱۹۶۳، ص ۴۷۷؛ قانع، ۱۹۵۷، ص ۷۴۶) از منها کردن اعداد «بدل» یعنی (۳۶) از اعداد «غلام علی» یعنی (۱۱۸۱)، سال تولد مدّاح ۱۱۴۵ ق به دست می‌آید که حتمی و قطعی است. علاوه بر این معما، تاریخ تولد مدّاح را قانع تتوی نیز در «مقالات الشعرا» با کلمات زیر صریحاً ذکر کرده است: «تولدش سال هزار و صد و چهل و پنج (۱۱۴۵ ق) بوده.» (قانع، ۱۹۵۷، ص ۷۴۵)

اکثر نویسندگان همین تاریخ را نقل کرده‌اند البته حبیب الله رشدی در مقدمه «دیوان محسن تتوی» یک جا سال تولد او را ۱۱۴۶ ق (رشدی، ۱۹۶۳، ص ۱۴۱) نوشته است که درست نیست.

#### جای تولد:

مدّاح در شهر تته کنونی به دنیا آمد که در سال‌های تولدش پایتخت استانداران مغول بود. از صفت نسبی «تتوی» و همچنین از روایات خلیل تتوی و دین مجد وفایی نیز تایید می‌گردد که مدّاح در شهر تته متولد شده‌بود. خلیل تتوی در تذکره «تکمله مقالات الشعرا» با بیان جایگاه محسن تتوی و مدّاح تتوی می‌

گوید که بعد از وفات این دو شخصیت بزرگ کسی دیگر همتای آنها در شهر تته متولد نشده است. (خلیل، ۱۹۵۸، ص ۳۸۹) و از تذکره نویسان بعدی دین مجد وفایی به وضوح نقل می‌کند که «غلام علی مدّاح فرزند مجد محسن شاعر تتوی المتخلص به مدّاح در سال ۱۱۴۵ ق در تته متولد شد.» (وفایی، ۱۹۸۵، ص ۱۸۲)

### تحصیلات و سطح علمی:

درباره تحصیلات و مدارج آموزشی مدّاح تتوی اطلاعات زیادی در دست نداریم. البته بنا بر روایت قانع تتوی او تا زمان تالیف مقالات الشعرا یعنی ۱۱۷۲ ق اغلب اوقات در تحصیل عربی مشغول بود. (قانع، ۱۹۵۷، ص ۷۴۶) همچنین مولانا دین مجد وفایی نیز درباره فراگیری علوم عربی و تمرین شعر گوپی مدّاح نوشته است که «او همزمان با شعر گوپی به عربی نیز توجه داشت و عالم و فاضل زبان عربی شد.» (وفایی، ۱۹۸۵، ص ۱۸۲)

نمونه شعری یا هیچ اثری از مدّاح به زبان عربی به دست ما نرسیده ولی چند ماده تاریخ را به زبان عربی تنظیم کرده است و یکی از آنها در وفات پدرش مجد محسن تتوی می‌باشد. (ماده‌های تاریخ در صفحات بعدی ذکر خواهد شد.) همچنین در ترقیمه کتاب «گوهر منظوم» نیز کاتب آن که احیاناً معاصر مدّاح بود، القابات زیادی در شان او به کار برده که جایگاه بلند علمی و ادبی او را نشان می‌دهد که شرح زیر است:

تمام شد نسخه گوهر منظوم در صنعت تجنیس، تصنیف  
عمدة العلماء، زبدة الفضلاء، علامة عصر، وحید الدهر، گوهر  
معدن علم و حلم، مجموعه محاسن فیض شیم، سبحان  
زمان، حسان دوران، حضرت غلام علی مدّاح تهتوی (تتوی)  
سلمه. (مدّاح، ۱۹۹۲، ص ۲۹)

از روایت خلیل تتوی نیز که در صفحات قبل به آن اشاره شد این نکته ظاهر می‌گردد پایه عملی مدّاح خیلی بلند بود؛ چنان که می‌گوید (خلیل، ۱۹۵۸، ص ۳۸۹):

«گویند بعد انتقال مجلس سخنوران را چراغ، مجد محسن  
صباغ و فرزندش باعث سرور ارواح، میان غلام علی مدّاح،  
شاعری در تهتا (تته) مثل عظیم الدین نه بر خاست.»  
از بررسی اشعار و آثار مدّاح و پژوهشگران و تذکره نویسان در حوزه  
ادبیات فارسی در سند مانند سدارنگانی (سدارنگانی، ۱۹۵۶، ص ۱۳۵) دین مجد

وفایی (وفایی، ۱۹۸۵، ص ۱۸۲) و... ظاهر می‌گردد که مدّاح بر علوم متداول و زبان عربی و فارسی تسلط کافی داشت.  
استادان:

نام استادان مدّاح در تذکرها ذکر نشده ولی مدّاح خودش در ماده تاریخ وفات پدرش محسن تتوی، او را به عنوان «استاد» نیز یاد کرده است. (بعداً ذکر خواهد شد.) بنا بر روایت مرزا عباس علی بیگ «مدّاح از همان ابتدا زیر نظر پدرش تحصیلات خود را فرا گرفت و دانشمند و شاعر بزرگی شد. او مانند پدرش به زبان عربی و فارسی تسلط داشت.» (بیگ، ۱۹۸۰، ص ۸۲)  
سال وفات:

جزئیات دیگر از زندگی مدّاح مانند زن و فرزند و سال وفات مدّاح معلوم نیست، البته چون قانع تتوی در یک قصیده خود که در مدح میان مجد سرفراز خان کلهورا (۱۱۸۶ق - ۱۱۸۹ق) سروده، ضمناً از مدّاح تتوی نام برده است. در این قصیده قانع تتوی ضمن مدح میان مجد سرفراز کلهورا، هجو شیوک رام عطارد را بیان کرده است؛ چون او خود را در شعر گویی از شاعران معروف تته برتر قرار داده بود. بر اساس این اشعار می‌توان گفت که مدّاح تا سال ۱۱۸۶ق که اولین سال فرمان روابی سرفراز کلهورا بود، نیز به قید حیات بوده است:

«شنیده شد که فضولی به خود ستایی‌ها  
قدم ز مرتبه خویش بیشتر بنهاد  
بگفت: سخن نتوانند همچو من گفتن  
رجا و قانع و مدّاح و مومن و آزاد  
کنیم فرض که آمد عطارد از گردون  
مگر به هند چنین بار را زحل بنهاد»  
(قانع، ۱۹۶۱، ص ۲۰۷)

همچنین طبق روایت قانع یک روز یک مجلس شعر در خانه خود قانع برگزار بود و در آن علاوه بر مدّاح چند شاعر دیگر هم حضور داشتند و در حین همین مجلس خبر مرگ شاه افغان، تسخیر لاهور و فتح غلام شاه و فرار عطر خان از راه رسید. (قانع، ۱۹۵۷، ص ۸۸۵) در پاورقی همین صفحه مصحح مقالات الشعرا پیر حسام الدین راشدی توضیح داده که به گمان غالب مقصود قانع تتوی وفات احمد شاه ابدالی است که در سال ۱۱۸۶ق در قندهار رخ داد. (راشدی، ۱۹۵۷، پاورقی، ص ۸۸۵) اگر این نظر حسام الدین راشدی را درست قرار بدهیم، باز هم می‌توان گفت که مدّاح تا سال ۱۱۸۶ق زنده بود.



### شاگردان مدّاح:

مدّاح از فرهیختگان برجسته زمان خود بود و با احتمال قوی شاگردان زیادی از وی استفاده علمی می‌کردند ولی تذکره‌های در دست فقط میان مجد سرفراز کلهورا فرمانروای سند (حک: ۱۱۸۶ق - ۱۱۸۹ق / ف: ۱۱۹۱ق) و سید ثابت علی شاه ثابت (۱۱۵۳ق - ۱۲۲۵ق) را نام برده اند که از شاگردان مدّاح بودند. طبق دکتر سدا رنگانی نویسنده «پارسی گویان سند» «میان مجد سرفراز خان کلهورا و سید ثابت علی شاه زوّار از شاگردان او بودند.» (سدارنگانی، ۱۹۵۶، ص ۱۳۵) سدارنگانی چگونگی استفاده آنها از مدّاح را بیان نکرده است، البته میان مجد سرفراز خان عباسی مؤلف «میان مجد سرفراز خان عباسی» درباره چگونگی استفاده آنها از مدّاح نوشته است که «مولوی غلام علی مدّاح در عروض استاد میان سرفراز خان و ثابت علی شاه سیوستانی بود. سرفراز خان و ثابت علی شاه در تتبع حافظ شیرازی غزل می‌گفتند و به مدّاح نشان می‌دادند و مدّاح آن را اصلاح می‌کرد.» (بیگ، ۱۹۸۰، ص ۸۲)

سرفراز خان و سید ثابت علی شاه هر دو از شخصیت‌های معروف سند هستند. میان مجد سرفراز خان از فرمان‌روایان سند بود که پس از وفات پدرش میان غلام شاه عباسی (۱۱۷۰ق-۱۱۸۶ق) در سال ۱۱۸۶ق / ۱۷۷۲م بر تخت سلطنت نشست و پس از سه سال حکومت در سال ۱۱۸۹ق / ۱۷۷۵-۷۶م معزول و دستگیر شد. سپس در سال ۱۱۹۱ق / ۱۷۷۸م به حکم عبد‌النبی خان عباسی (۱۱۹۰ق-۱۲۱۴ق) به قتل رسید. سرفراز خان به فارسی شعر می‌گفت. دیوانش در کتابخانه تالپوران حیدر آباد نگهداری می‌شود. (رک: مهر، ۱۹۹۶، صص ۶۹۱-۷۳۰ و ۷۶۰-۷۶۱؛ قدوسی، ۲۰۰۴، صص ۴۸۳-۴۹۰)

همچنین سید ثابت علی شاه ثابت ابن مدار علی شاه بن نور مجد شاه بن سید عیسی ملتانی در سال ۱۱۵۳ق / ۱۷۴۰م در شهر سیهون متولد شد. در فارسی، اردو و سندی شعر می‌گفت و در فن تاریخ‌گویی تسلط داشت. او در ۲۷ جمادی الثانی ۱۲۲۵ق در سیهون وفات یافت. (خلیل، ۱۹۶۸م، صص ۹۴-۹۷)

### شعرای معاصر مدّاح:

دوره کلهورا از لحاظ شعر و ادب دوره شکوفایی بود. در این دوره صدها شاعر در تته وجود داشتند. نام تعداد زیادی از آنها را قانع تتوی و خلیل تتوی در تذکره‌های خود ذکر کرده‌اند. مدّاح تتوی با توجه به جایگاه علمی و ادبی خود با شاعران معاصر در ارتباط بود. بنا بر روایت قانع تتوی مدّاح علاوه بر خود قانع تتوی با منشی شیوک رام عطارد، مجد پناه رجا، غلام علی مؤمن، مجد محفوظ سرخوش، مخدوم مجد هاشم تتوی، شاه نجم الدین حسنی کشمیری و سید ثابت

علی شاه روابط دوستانه و صمیمانه داشت. (رک: قانع، ۱۹۵۷، صص، ۸۰۶-۸۱۰ و ۷۸۶-۷۹۳؛ خلیل، ۱۹۵۸، ص ۶۲) معرفی تمام این شاعران و بررسی این موضوع از مجال این مقال کوتاه خارج است.

### مدّاح و مقالات الشعرا:

مدّاح نیز مانند پدرش محسن تتوی به جمع آوری اشعار شاعران و حفظ و حراست آنها علاقه داشت. بیاض «محک کمال» محسن تتوی در این زمینه اهمیت زیادی دارد. از تذکره شعرای قانع تتوی «مقالات الشعرا» بر می آید که مدّاح نیز در مورد شاعران معاصر و قدیم اطلاعاتی زیادی داشت و حتی نمونه اشعار شاعران غیر معروف را نیز در کتابخانه و حافظه خود نگه می داشته است. قانع تتوی در موارد متعدد نمونه های شعری را از زبان مدّاح استماع کرده و در «مقالات الشعرا» نقل کرده است. این امر بر روابط دوستانه و صمیمانه بین مدّاح و قانع و وسعت علمی و ادبی مدّاح دلالت دارد. چند مورد از این استنادها به شرح زیر است:

۱. شاعری به نام اسماعیل که از ولایت بود و برای تجارت به طور موقت به تته آمده بود. نمونه شعری وی با خط خودش پیش مدّاح نگهداری می شد. (قانع، ۱۹۵۷، ص ۶۷ و ۶۸)
۲. شاعری به نام ابو الحسن که از ولایت بود و برای تجارت در شهر تته اقامت داشت. قانع یک رباعی از این شاعر را از مدّاح گرفت. (قانع، ص ۱۹۵۷، ۶۹)
۳. مولوی مرزا محمد جعفر شیرازی که برای سیر و سفر وارد سند شده بود و در تته اقامت گزید و همینجا از دنیا رفت. یک بیت از وی که به مناسبت برگشت میان محمد مرادیاب خان از ولایت به تته سروده بود از زبان مدّاح نقل شده است. (قانع، ص ۱۹۵۷، ۱۵۱)
۳. آقا زکی ده باشی کرمانی در عهد نادر شاه به تته آمد و با محمد محسن روابط صمیمانه داشت. قانع چندین مسوده این شاعر را نزد غلام علی مدّاح دیده بود و یک بیت از آن در مقالات الشعرا نقل کرده است. (قانع، ۱۹۵۷، ص ۲۶۲، ۲۶۳)
۵. میر ذوالفقار علی شیدا نثر خوبی داشت و قانع یک بیت از این شاعر را با استماع از مدّاح نقل کرده است. (قانع، ۱۹۵۷، ص ۳۵۴)
۶. آقا محمد صالح واثق تبریزی الاصل که در بندر متولد و در بلده تته بزرگ شده بود. یک مصرع از این شاعر از زبان مدّاح نقل شده است. (قانع، ۱۹۵۷، ص ۸۲۳)

### شعر گویی مدّاح:

مدّاح تتوی همانند پدرش محسن تتوی از شاعران بزرگ فارسی گوی سند بود. در شعر گویی و علم عروض تسلط داشت؛ به همین دلیل فرمان‌روای

سند سرفراز خان کلهورا و شاعر معروف سند سید ثابت علی شاه در هنر شعر گویی از او تلمذ می‌کردند. همان‌طور که در صفحات قبل اشاره شد که خلیل تتوی در تذکره «تکملة مقالات الشعرا» ضمن شرح احوال عظیم تتوی اذعان دارد که در شهر تته پس از وفات مجد محسن و فرزندش غلام علی مدّاح شاعری مانند عظیم الدین بر نخاسته است. (خلیل، ۱۹۵۸، ۳۸۹) از این جمله بر می‌آید که مدّاح در بین شاعران برتر این تته به شمار می‌رفت.

چون پدر مدّاح خودش یک شاعر برجسته زبان فارسی بود و افراد زیادی در یادگیری سخن سرایی از او استفاده می‌کردند و همان‌طور که اشاره شد مدّاح نیز پدرش را استاد خود قلمداد کرده، پس احیاناً مدّاح با رهنمایی پدرش در سن نوجوانی شعر گویی را آغاز کرده بود. اولین شعری که از مدّاح در تذکره‌ها ثبت شده به صورت یک مصراع تاریخ است که به مناسبت بازگشت میان مرادیاب خان (حک: ۱۱۶۷ق - ۱۱۷۰ق و متوفی: ۱۱۷۱ق) از ایران در سال ۱۱۶۲ق سروده شده بود. (قانع، ۱۹۵۷، ص ۱۵۱) پس می‌توان گفت که در سن ۱۶ سالگی وی به سرودن اشعار فنی مانند ماده‌های تاریخ قادر شده بود. مرزا عباس علی بیگ در باره جایگاه مدّاح در شعر گویی می‌نویسد که «تمام محاسن شعری را خوب می‌دانست و در عروض استاد عصر خود بود.» (بیگ، ۱۹۸۰، ص ۸۲)

شاعران تته مدت‌ها بعد از وفات نیز مدّاح و پدرش محسن تتوی را محترم و قابل تقلید می‌دانستند. همان‌طور که در صفحات قبل اشاره شد که خلیل تتوی در «تکملة مقالات الشعرا» با احترام زیاد از نام آنها یاد کرده‌اند. خلیل تتوی ضمن شرح احوال خود نیز در مقطع یک غزل محسن و مدّاح را به یاد آورده و افتخار می‌کند که این غزل باعث ستایش محسن و مدّاح قرار می‌گرفت اگر آنها آن را استماع می‌کردند. این امر بر جایگاه مدّاح و پدرش در بین شاعران تته دلالت می‌کند؛ چنان که:

«این غزل را گر خلیل اطوار در گوش آورند

از زبان محسن و مدّاح تحسین گل کند»

(خلیل، ۱۹۵۸، ص ۲۲۶)

اگر چه مدّاح از سرآمدان شعر فارسی در سند بود ولی هیچ دیوان شعری از وی به دست ما نرسیده است و فقط چند غزل، دو سه تا رباعی و قطعه و اشعار متفرق از وی در مقالات الشعرا نقل شده‌است. اشعاری که توسط مقالات الشعرا به دست ما رسیده، از نظر تعداد زیاد نیست ولی از نظر محتوایی و موضوعی بسیار ارزشمند است. در مقالات الشعرا تنها یک غزل دارای ۵ بیت وجود دارد که می‌توان آن را یک غزل کامل به شمار آورد. ولی چند مورد از غزل

های ناقص نیز به چشم می‌خورد که احتمالاً در اصل کامل باشند ولی قانع تتوی فقط به نقل منتخباتی از آنها بسنده کرده است، از طرف دیگر از مجموعه شعری مدّاح نیز خبری در دست نیست، لذا در مورد آنها نمی‌توان به طور قطعی اظهار نظر کرد. این غزل‌ها به طور کلی ۲۶ بیت شعر دارد که یک غزل از آنها دارای ۴ بیت، ۴ غزل دارای ۳ بیت، ۵ غزل دارای ۲ بیت است و ۱۵ بیت فرد نیز از غزلیات مدّاح در مقالات الشعرا نقل شده‌است. اگرچه مقالات الشعرا قالب شعری این اشعار را ذکر نکرده ولی از بررسی محتوا، مضمون، وزن و بحر ظاهر می‌گردد که ۳ مورد از آنها رباعی هستند. همچنین یک قطعه دارای ۴ بیت، یک مثنوی حامل ۱۲ بیت و یک مخمس دارای ۳ بند نیز در مقالات الشعرا نقل شده است. علاوه بر موارد بالا یک قطعه در تاریخ وفات مجد هاشم تتوی در تکمله مقالات نیز ذکر شده است. از مدّاح یک رساله کوتاه نیز در صنعت تجنیس و قالب مثنوی باقی مانده است که شامل ۹۲ بیت است و ذکر آن در جای خود خواهد آمد.

غزلیات و اشعار مدّاح بیشتر راجع به موضوعات حکمی و اجتماعی، ستایش کسب دانش و نکوهش بی‌هنری و بی‌عملی و غیره سروده شده‌است. شعر مدّاح بیشتر همان ویژگی‌های سبک هندی را دارد؛ چنان‌که می‌بینیم در همین اشعار محدود استفاده از کلمات مشکل و مغلق و مضمون آفرینی و کاربرد تشبیه و استعاره، تمثیل، حسن تعلیل، ارسال المثل، مبالغه و... خیلی مشهود است. به طور نمونه از یک غزل ۴ بیت اینجا نقل می‌کنیم:

«کسب علم است سرور دل غم پرور ما  
چوب استاد بود صندل درد سر ما  
شعله حیرت او سوخته ما را زین وجه  
سرمه دیده کند آئینه خاکستر ما  
سوزش فرقت آن شمع ز بس بنوشتم  
پر پروانه بود بر ورق دفتر ما  
حجت دعوی غم قاضی عشق ار پرسد  
داغ‌ها هست مواهیر و جگر محضر ما»  
(قانع، ۱۹۵۷، ۷۳۶)

حدود ۳ بیت و یک مخمس کامل در مدح امام حضرت علی (ع) سروده که عقیدت و احترام مدّاح نسبت به امام علی (ع) را نشان می‌دهد. این مخمس شیرین، روان و از نظر موسیقی درونی و معنوی دارای اهمیت است. فقط یک بند از این مخمس ملاحظه شود:

«نرگس شود تمام بدن چشم انتظار  
شمشاد خم شود پی تعظیم قوس وار  
گل‌ها کشند خورده زر از پی نثار  
مدحش کنند بلبل و قمری به شاخسار  
هر گه که سیر صحن گلستان کند علی»  
(قانع، ۱۹۵۷، ۷۴۹)

رباعی‌های وی حاوی موضوعات صبر، پایداری، قطع امل، ترک هوس می‌باشد.  
مانند:

«پی قطع امل، غم ز تو زائل نشود  
جز ترک هوس مراد حاصل نشود  
تا هست درین بحر هوایی به سرت  
حلت چو حباب نقطه دل نشود»  
(قانع، ۱۹۵۷، ۷۵۰)

مدّاح در تاریخ گویی، بدیهه گویی، تجنیس گویی نیز مهارت کامل داشت  
و نمونه‌هایی از این نوع خلاقیت‌های ادبی در تذکره‌ها آمده است که اینجا مورد  
بررسی قرار می‌دهیم:

#### ۱. تاریخ گویی:

مدّاح تتوی در فن «ماده تاریخ گویی» مهارت داشت. قانع تتوی ماده‌ها  
و قطعات تاریخی متعددی را از مدّاح تتوی در مقالات الشعرا نقل کرده‌است. این  
ماده‌های تاریخ نه فقط بر قدرت کلام در شعرگویی و نثرنویسی و هنر آفرینی مدّاح  
دلالت دارد بلکه از لحاظ تاریخ سند نیز اهمیت زیادی دارد.

#### ۱. تاریخ برگشت مرادیاب خان از ایران:

همان‌طور که اشاره شد مدّاح این ماده تاریخ را در شانزده سالگی خود  
سروده بود. مرادیاب خان و غلام شاه را نادر شاه افشار (۱۱۴۸ق-۱۱۶۰ق) پس  
از فتح سند در سال ۱۱۵۳ق به عنوان گروگان با خود به ایران برده بود و پس از ۹  
سال اسارت وقتی نواب مرادیاب خان به تته برگشت، مدّاح این تاریخ را سروده  
بود: «با مژده رسید خان عالی بوطن» (قانع، ۱۹۵۷، ص ۱۵۱) که از آن سال  
۱۱۶۲ق به دست می‌آید.

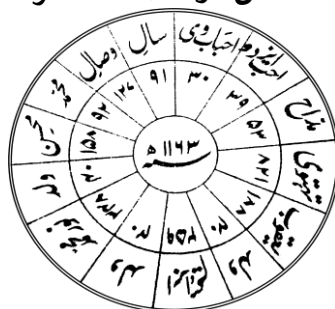
#### ۲. تاریخ وفات محسن تتوی در و صنعت معما به زبان عربی:

«لَمَّا تَوَيَّ والدي و استاذي الذي كان مهدي و ملاذي الملهم  
الغيبية والمؤيد بالفیوضات اللاریبة صاحب الطبیعة اللطيفة  
والنکات الشریفة مدّاح اهلبیت فی الظاهر و الباطن مجدن

المحسن غفر الله و لوالديه و احسن اليهما و اليه تحزنت من فرقته و تأملت في تاريخ رحلته و اذا هاتف قال لا «ريب» و لا «وهل» في قوله تعالى: إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ» (سورة الاعراف، آيت ٥٦ ؛ قانع، ١٩٥٧، ٧٣٦)

اعداد آية كريمه «إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ» ١٤١٦ می شود و از منها کردن اعداد «ريب» (٢١٢) و «وهل» (٤١) كه مجموعاً ٢٥٣ می باشد، عدد ١١٦٣ باقي می ماند كه سال وفات محسن است.

ج. ماده تاریخ وفات محسن در «صنعت دائره»:



این دائره در مقالات الشعرا نقل شده (قانع، نسخه خطی، ص ٣٢٤) و پژوهشگران بعدی از آن استناد کرده اند. قانع تنوی طریقه استخراج تاریخ از این دایره را جایی در «مقالات الشعرا» خیلی مفصل توضیح داده است (رک: قانع، ١٩٥٧، ص ٤١٣-٤١٤) از استنباط می گردد که برای دریافت سال تاریخ می توان هر خانه ای از این دایره را مبدأ قرار بدهیم و تمام خانه ها را شماره گذاری کنیم، سپس اعداد خانه های طاق و جفت را جداگانه جمع کنیم. در این صورت دو سال تاریخ به دست خواهد آمد.

لازم به ذکر است که در نسخه چاپی «مقالات الشعرا» بعد از کلمه مدّاح اشتباهاً «و احب ایزد» نوشته شده است. (قانع، ١٩٥٧، ص ٧٣٥) در حالی که در نسخه خطی آن که در کتابخانه انجمن ادبی سندی در جام شورو نگهداری می شود، به جای آن «احب ایزد و» درج و در بالا ذکر شده است که درست و با معنی تر است.

خضر نوشاهی نیز در مقدمه کتاب و ترجمه انگلیسی آن که بعداً به صورت مقاله چاپ شده، «تاریخ عربی» و «دائره» را نقل کرده است. البته او هم بدون تصحیح همان کلمه «و احب ایزد» را نوشته است. «گوهر منظوم» (نوشاهی، ١٩٩٢، مقدمه، ص ٣٧ ؛ Noushahi, 1993, p180)

د . قطعه تاریخ میر حسین علی شیرازی ولد میر حسن علی:

«نور چشم حسن، حسین علی  
کز غمش پر ز اشک عین بود  
در غم او ز قطره باریدن  
عین ها در نظر چو غین بود  
در ارم شد به صحبت جدش  
آنکه او شاه خانقین بود  
چون نگردد دل از غمش نالان  
سال فوتش غم حسین بود»  
(قانع، ۱۹۵۷، ص ۷۵۰)

از «غم حسین» سال ۱۱۶۸ ق به دست می آید.

ه . تاریخ وفات میر حسن علی و پدر او میر حسین علی شیرازی:

پس از وفات فرزندش میر حسن خودش نیز همان سال فوت کرد؛ چنان که مدّاح به این مناسبت با رعایت نام پدر و پسر به زیان عربی تاریخ آن را تهیه کرد: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى نَبِيِّكَ وَ الْوَصِيِّ لَهُ وَ الزَّهْرَاءِ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ.» (قانع، ۱۹۵۷، ص ۷۵۱) از اعداد این صلوات سال ۱۱۶۸ ق به دست می آید.

و . تاریخ تولّد پسر شاه نجم الدین الملّقب به محی الدین ثانی قادری

کشمیری:

شاه نجم الدین ملقب به محی الدین ثانی قادری کشمیری از علما و عرفای سند بود. وقتی پس از دومین سفر حج به وطن برگشت، یک قطعه تاریخ در صنعت تعمیمه گفت و شاعران تته از آن استقبال کردند؛ چنان که قانع تتوی و مدّاح تتوی نیز به این مناسبت یک قطعه تاریخ در صنعت مربع سرودند. نکته جالب این است که این «مربّع» را از هر طرف بخوانیم یعنی از راست به چپ یا از چپ به راست، از بالا به پائین یا از پائین به بالا در هر صورت از نظر وزن، معنی و تاریخ کاملاً درست خواهد بود. مدّاح تتوی در توضیح ماده تاریخ که در «صنعت مربّع» گفته، یک مثنوی نیز سروده و در آن طریقه استخراج تاریخ از این مربع را توضیح داده است. این مثنوی مشتمل بر ۱۲ بیت است و در آن علاوه بر طریقه استخراج، سال تاریخ را در نیز یک مصراع آورده است. ما اول پنج بیت از مثنوی و سپس قطعه مربع را اینجا نقل می کنیم:

«به عون حق و احمد و اهل بیت  
رقم خامه فکر من زد دو بیت  
به نعت گل گلشن احترام

شه دین مجدد علیہ السلام  
کہ ارباع ہر مصرعش چون زدم  
بہ ابیات شکل مربع رقم  
ز مجموع ہر چار جزو از شمار  
عیان گشت تاریخ ای نامدار  
بود سال و تاریخ ای نکته ور  
ہزار و صد و شصت و ہشت دگر»

اقدام و اعلم	اوفق اعدل	عافل اکمل	پردل دانا
فایق نامی	واصل اقدس	مدرک و اطیب	در ہمہ والا
نیک بہادر	نافع کامل	سید و ارجع	موقف اعطی
اعبد اطہر	حاکم اکبر	اصدق اوفی	منعم و مولی

(قانع، ۱۹۵۷، ص ۸۰۹-۸۱۰)

اعداد کلمات تمام خانه‌های این مربع «۲۹۲» می‌شود و از مجموع کلمات  
چهار خانه یک مصرع تشکیل می‌شود و از آن سال ۱۱۶۸ ق به دست می‌آید.  
تاریخ وفات مخدوم مجدد ہاشم تتوی:  
این قطعه شش بیت دارد. دو بیت آخر آن کہ حاوی سال تاریخ است،  
این طور است:

مہ سپہر کرامت مجدد ہاشم  
کہ بود خاطرش از نور علم مالا مال  
چو سال رحلت او را ز عقل جستم، گفت  
کہ: «انہ دخل الجنۃ» است سال وصال  
(قانع، ۱۹۵۷، ص ۷۵۰)

از عبارت عربی «انہ دخل الجنۃ» سال ۱۱۷۴ ق حاصل می‌گردد.  
بدیہہ گوئی:

مدّاح تتوی در بدیہہ گوئی نیز تسلط داشت؛ چنان کہ دوست وی قانع  
تتوی روایت می‌کند کہ روزی او مصرع آخر بیت زیر را پیش مدّاح خواند و از او  
پیش مصرع خواست:

«در دل دریا اثر بخشد چو سوز جوع ما  
پختہ می‌گردد بہ روی آب نان آسیا»  
مدّاح فی البدیہہ گفت:



«در دل دریا چو تاثیری شود از سوز ما  
پخته می گردد به روی آب نان آسیا»  
(قانع، ۱۹۵۷، ص ۲۹۵)  
خلیل تتوی نیز در تکمله مقالات این واقعه را نقل کرده است. (خلیل،  
۱۹۵۸، ص ۶۷۲)  
۳. طرح گویی:

در شبه قاره شعرا برای ابراز قدرت کلام و مهارت سخن سرایی خود معمولاً یک مصرع معروف از یک شاعر را انتخاب می کردند و بر اساس آن طبع آزمایی می کردند و بسا اوقات بین شاعران مسابقه هم صورت می گرفت. از این طریق خیال پردازی شاعران و استعداد شعری آنها در سرودن شعر در یک زمین و با قافیه و ردیف و بحر مخصوص تقویت می شد. مدّاح نیز اشعار و ابیات متعددی در پیروی و زمین شاعران قدیم سروده است که بر مهارت و استعداد سخن سرایی او دلالت می کند. در «مقالات الشعرا» و «تکمله مقالات الشعرا» چندین مورد از این نوع مسابقه ها و رخدادها ذکر شده است که اینجا نقل می کنیم.  
یک شب در یک مجلس محمد محفوظ سرخوش مقطع یک غزل «آفرین لاهوری» را خواند و از دوستان خود در زمین آن ، غزل خواست. قانع تتوی و مدّاح هر دو غزل گفتند. مقطع «آفرین لاهوری» و دو بیت مدّاح تتوی به قرار زیر است: (قانع، ۱۹۵۵، صص ۸۹۰-۸۹۱)  
آفرین:

«آفرین! در ترک دنیا این همه تاخیر چیست؟  
جنبش یک آستین یا پشت پای بیش نیست»

مدّاح تتوی:

«ابر را هم چشمی من ادعایی بیش نیست  
بحر پیش گریه ام یک قطره مائی بیش نیست  
بس که می پیچم بر خود همچو گرد گردباد  
تا بهار گلشن حسنش چنین رنگین بود  
گرچه گل بر سر بود از خار پائی بیش نیست»

از روایت قانع تتوی ظاهر می گردد که در تته مجالس شعر خوانی و مشاعره نیز به طور مرتب برگزار می شد و شعرای تته بر مصرع های طرح شعر می-گفتند. در حین یکی از همین مجالس شعر خوانی که در خانه علی شیر قانع تتوی تشکیل شده بود و در آن قانع تتوی، شیوک رام عطارد، مجد پناه رجا و غلام علی مدّاح شریک بودند. در این مجلس قرار شد که با قافیۀ «آب» و با ردیف «در

زنجیر شد» شعر بگویند؛ چنان که همه با این قافیه و ردیف شعر گفتند. مدّاح  
تتوی به این مناسبت این اشعار را سرود:

«گر جنون سرمایه راحت نمی باشد، چرا  
پای ما دیوانگان را خواب در زنجیر شد  
صحبت یاران بود سدّ سلوک راه حق  
پای من از حلقه احباب در زنجیر شد»  
قانع، ۱۹۵۷، صص ۸۸۶-۸۸۷

یک بار دیگر قانع و مدّاح هر دو در تتبع دو بیت از ملا شیدا هندی باهم  
فکر کردند و هر دو در زمین آن غزلی سرودند. به قول قانع در غزل‌هایشان «یک  
بیت قریب المضمون و سباق الالفاظ دست داده بود.» (قانع، ۱۹۵۷، ص ۸۸۹)  
بیت شیدا و جواب مدّاح بدین شکل است:

شیدا:

«از گلشن رویش چو نظر تازه کند چشم  
صد دفتر گل بر مژه شیرازه کند چشم  
شیدا مژه برهم نهد زان که چو مخمور  
بی باده رخسار تو خمیازه کند چشم»  
(همان)

مدّاح:

«چون در صفت نرگس تو نسخه نویسند  
از مدّ نگه رشته شیرازه کند چشم  
چون اشک فتد از نظرش لیلی و سلمی  
گر سیر تو در محمل جمّازه کند چشم»  
(همان)

یک دفعه قانع تتوی در استهزای بزرگی فی البدیّه یک بیت گفت و آن را  
«زمین خوشی دیده» یعنی از بحر و قافیه و ردیف آن خوشش آمده و یک غزل  
کامل در پی آن سرود. (همان، ص ۸۹۲)

«بهر صفای صفحه روی سیاه خویش  
این زاهدان زریش چه جاروب بسته اند»  
(همان)

مطلع:

«آنان که دل به گیسوی محبوب بسته اند  
خود را عبث به رشته آشوب بسته اند»  
(همان)

دکتر خضر نوشاهی ترکیب «زمین خوشی» را درست درک نکرده و «خوشی» را شاعر فکر کرده و در مقدمه کتاب «گوهر منظوم» با استناد از «فرهنگ سخنوران» آن را به «خوشی لاهوری» یا «خوشی شیرازی» نسبت داده است که مقصود قانع نبود. (نوشاهی، ۱۹۹۲، مقدمه، ص ۲۷)  
تا آن که مدّاح تتوی نیز آن غزل را استماع کرد و در جواب آن یک غزل کامل سرود. دو بیت از آن غزل:

«جمعی که عزم دلبر محبوب بسته اند  
عهد سفر به سالک مجذوب بسته اند  
تا خاک رهگذار تو رو بند مردمان  
بر چشم خلق از مژه جاروب بسته اند»  
(قانع، ۱۹۵۷، ۸۹۲)

همچنین در جواب غزل «مکرم دکنی» پدر مدّاح یعنی محسن تتوی یک غزل گفته بود، مدّاح نیز در جواب آن غزل مکرم و محسن یک غزل گفت که یک بیت از آن در مقالات الشعرا نقل شده است. (قانع، ۱۹۵۷، ص ۷۷۶-۷۷۷) برای نمونه اینجا فقط مطلع غزل «مکرم دکنی» و محسن تتوی و بیت مدّاح را نقل می کنیم:

مکرم دکنی:

«صد نقش سجده از دل بی کینه بر زمین  
دارد نشان طاعت دیرینه بر زمین»  
(همان)

محسن تتوی:

«پیشفتد چو دشمن پر کینه بر زمین  
غافل مشو که مار رود سینه بر زمین»  
(همان)

مدّاح تتوی:

«بی وجه نیست کینه گردون به صافدل  
زندگی ز شرم میزند آینه بر زمین»  
(همان)

غلام علی مدّاح در جواب بیت معروف زیر یک غزل کامل سرود که شاعر آن ناشناخته است. وقتی قانع از آن موضوع باخبر شد، او نیز یک غزل در جواب آن گفت. (رک: قانع، ۱۹۵۷، ص ۱۹۰)  
«عاشق من و معشوق به کام دگران است  
چون غره شوال که عید رمضان است»

مدّاح:

«مانند مثل لایق ضرب است بلا شک  
آن شخص که او بسته شهرت به جهان است»

۴. تجنیس گوئی:

«جناس در لغت به معنی همجنسی و در اصطلاح بدیع به کار بردن واژه-هایی در سخن است که در تمام حروف یا برخی از آنها با یکدیگر اشتراک داشته باشند. فن ایجاد جناس را تجنیس می گویند. جناس انواع گوناگون دارد: جناس تام آن است که دو کلمه در لفظ یکسان و در معنی مختلف باشند.» (انوشه، ۱۳۷۵، ص ۴۷۰) تجنیس باعث افزونی موسیقی درونی شعراست و شاعران برای ابراز قدرت بیان خود و ایجاد موسیقی از این آرایه استفاده می کنند.  
مدّاح یک رساله مختصری در صنعت تجنیس سروده است (در صفحه بعدی مفصل توضیح می دهیم). هر بیت این رساله از تکرار یک مصرع به دست می آید که از نظر معنا باهم متفاوت و مختلف است. بیشتر جناس ها از نوع جناس تام و جناس مرکب است؛ چنان که او گاهی بر اساس کلمات بسیط همان یک مصرع را بعینه تکرار کرده و گاهی از کلمات مرکب استفاده کرده و واژه ها را کمی تغییر داده است ولی در خواندن هیچ تفاوتی ندارد. آوردن صنعت جناس تام در تمام کلمات یک بیت کاری بس دشوار است ولی مدّاح با مهارت خاصی این کار را انجام داده است و او خودش تمام ابیات را توضیح داده است تا خواننده به جای سر در گمی از این هنر آفرینی لذت ببرد. این تصنیف، استعداد شعری و قدرت سخن سرایی مدّاح را اثبات می کند. اینجا فقط برای نمونه دو بیت نقل می شود و در معرفی کتاب بیشتر توضیح می دهیم:

دار دنیا، دار دان، بی‌دار باش  
دار دنیا، دار دان بیدار باش  
(مدّاح، ۱۹۹۲، ص ۲۱)

«دار» در مصرع اول در معنای «خانه» و در مصرع آخر به ترتیب در معنای «شجر» و «صلیب» و «هوشیار» به کار رفته است. (همان) همچنین نمونه زیر:

خواجه را دائم منا دینار ها  
خواجه را دائم منادی نار ها  
(همان، ص ۲۷)

«منا» (با ضم میم) در مصرع اول به معنای «آرزو» و «منادی» در مصرع آخر به معنی «نداکننده» و «نار» به معنی «آتش» است. (همان، ص ۲۷)

#### آثار مدّاح

در تذکره‌های معاصر مدّاح تتوی، هیچ اثری از او ذکر نشده است، البته در بعضی از فهرست‌های نسخه‌های خطی نام دو کتاب از مدّاح تتوی ذکر شده است: (۱) حلّ المعما و (۲) گوهر منظوم

#### ۱. حلّ المعما:

این کتاب در واقع شرحی است در نثر فارسی که آن را مدح تتوی بر «وقایع نعمت خان یا وقایع حیدر آباد گولکنده» نوشته است. نعمت خان عالی رویدادهای محاصره «قلعه گولکنده» (که در حیدر آباد در هند واقع است) را در سال ۱۰۹۷ ق با عنوان «وقایع نعمت خان» یا «وقایع حیدر آباد گولکنده» در نثر دقیق و مصنوع فارسی تحریر کرده بود. این کتاب بنا بر اهمیت موضوعی و سبکی یکی از کتاب‌های درسی در شبه قاره قرار گرفت و ۱۳ بار به چاپ رسید و چندین شرح بر آن نوشته شد. (نوشاهی، ۱۹۸۳، ص ۷۵۱) با توجه به اهمیت این کتاب و استفاده وسیع از آن در مدارس هند و سند مدّاح تتوی برای افاده عموم مردم بر آن شرح نوشت و «حلّ المعما» نام گذاشت. تنها یک نسخه خطی از این کتابخانه در موزه ملی پاکستان کراچی با شماره ان. ام. ۱۹۷۱-۲۹۲ نگهداری می‌شود. این نسخه مشتمل بر ۱۸۲ برگ (۳۶۴ صفحه) است و به خط نستعلیق کتابت شده است و با این متن آغاز شده است: «سپاس عبودیت اساس، منعمی را سزد که فیض خوان عالی نعمت از منطوقه و ان تعدّو نعمة الله لا تحصوها (سوره نحل، آیت ۱۸) عالمگیر است.» (نوشاهی، ۱۹۸۳، ص ۷۵۱)

## ۲. گوهر منظوم:

این یک رساله مختصری است منظوم که مدّاح آن را در صنعت تجنیس به زبان فارسی سروده است. این رساله کوتاه از نظر سبک و نگارش اهمیت زیادی دارد چون هر بیت از این رساله با تکرار یک مصراع به دست می‌آید ولی هر مصراع معنای مختلفی را آرایه می‌دهد که یکی از نادرترین نمونه‌های روش جناس در زبان فارسی است که تمام کتاب با این آرایه تشکیل شده باشد و تمام واژه‌های متقابل در هر بیت باهم جناس تام داشته باشند. این رساله بر مهارت زبانی و واژگانی و سخن‌دانی و زیاندانی شاعر دلالت دارد.

یک نسخه خطی منحصر به فرد این رساله در مجموعه نبی بخش بلوچ در کتابخانه «سند آرشیو» کراچی به شماره ۵۶۰ نگهداری می‌شود. علاوه بر آن در هیچ یک از منابع دیگر به این کتاب اشاره نشده و نه هیچ نسخه دیگری تا کنون به دست آمده است. نسخه دستنویس مذکور با دو رساله دیگر یکجا در یک مجموعه قرار گرفته است.

عنوان رساله اول «انتخاب کلام شعرای فارسی» است و از برگ ۱ تا ۱۱۹ این مجموعه را به خود اختصاص داده است. در این قسمت اشعار ۱۷ تن از شاعران فارسی را جمع آوری کرده که تحت عنوان‌هایی مانند شجاعت، غیرت، گیسو، شانه، حسن و... دسته بندی شده است. عنوان رساله دوم «قصه قاضی و دزد» است و مشتمل بر برگ‌های ۱۲۰ تا ۱۲۲ الف است یعنی ۳ صفحه دارد. رساله سوم در این مجموعه کتاب مورد نظر ما یعنی «گوهر منظوم» است که از برگ ۱۲۲ ب شروع و بر انتهای برگ ۱۲۸ ب تمام می‌شود یعنی مشتمل بر هشت صفحه است. خط این نسخه نستعلیق است. هر صفحه سه ستون دارد و سطر ستون‌های چپ و راست افقی و کج و سطر وسطی عمودی و مستقیم و از پائین صفحه به بالا نوشته شده است. مهم‌ترین نکته این نسخه این است که مدّاح خودش حواشی آن نوشته است و در آن معانی کلمات متجانس را بیان توضیح داده است. نام کاتب و تاریخ کتابت مذکور نیست؛ البته از ترقیمه آن (که ضمن تحصیلات مدّاح نقل شد و لازم نیست اینجا تکرار کنیم)، ظاهر می‌گردد که کاتب از شاگردان یا عقیدت مندان مدّاح بود چون با عقیدت و احترام زیادی از مدّاح یاد کرده است.

دکتر خضر نوشاهی با بررسی دقیق این نسخه را با روش علمی تصحیح کرده و با خط نستعلیق خوانا و روشن پاک نویسی کرده و آن را تکثیر کرده است. ایشان حدود ده سال پیش خودش یک نسخه تکثیر شده از این کتاب را به بنده داده بودند. این نسخه شامل یک مقدمه مفصل است که حاوی بر ۴۶ صفحه

است و متن اصلی کتاب مشتمل بر ۳۰ صفحه است. در پایان متن پاک نویس شده عکس نسخه اصلی کتاب «گوهر منظوم» نیز اضافه شده است که ۸ صفحه دارد. کتابت متن «گوهر منظوم» و تصحیح آن به دست دکتر خضر نوشاهی در تاریخ ۱۸ اوت سال ۱۹۹۲ و نگارش مقدمه آن در تاریخ ۲۸ اوت ۱۹۹۲ در شهر کراچی به اتمام رسیده است. دکتر نبی بخش بلوچ در دسترسی به نسخه خطی این کتاب و دکتر انصار زاهد در تصحیح متن کتاب و در فراهم کردن مراجع لازم پشتیبانی و حمایت کرده است. حدود یک سال بعد از آن با حمایت دکتر زاهد انصار مقدمه «گوهر منظوم» را به انگلیسی ترجمه کرده و آن را در صورت یک مقاله در شماره ۴۱ مجله «پاکستان هستاریکال سوسایتی» در آوریل ۱۹۹۳ به چاپ رسانیده است.

موضوع کتاب «گوهر منظوم» مدح اخلاق حمیده و ذم اخلاق رزیه است. در ابتدای کتاب ۹ بیت در باب توحید و ۵ بیت در نعت پیامبر اکرم (ص) است. پس از آن ۱ بیت تحت عنوان تسمیه کتاب وجود دارد. سپس به طور مجموع در ستایش ۱۹ مورد از اخلاق حمیده یعنی قناعت و گمنامی، شکیبایی، رضا به قضا و تجلی به شرایع، رحم و خلق، حلم، سخاوت، تواضع، راستی، عدل، برده پوشی، علم، هوشیاری، رضا به جانب حق، خوف خدا، شراب طهور، رندان پاکباز، عقبی، شکر الهی ۴۰ بیت و در نکوهش ۱۰ مورد از اخلاق ناپسندیده یعنی حرص و هوا، حسد، بخل، تکبر، ظلم، غیبت، جهل، مذمت دروغ، صحبت بد، خمر خوردن، دنیا و مال ۳۲ بیت سروده شده است. بعد از مطالب مذکور ترقیمه کاتب و سپس ۲ بیت دیگر در صنعت تجنیس و یک بیت از شوکت (بخارایی؟) ذکر شده است و در پایان دو چیستان و چند اشعار متفرق وجود دارد.

### نتیجه گیری:

در پایان می توان گفت که غلام علی مدّاح تتوی با خلق دو اثر ادبی یکی در نظم و یکی در نثر و خلق ماده های تاریخی به نثر عربی و شعر فارسی و آفرینش اشعار متین فارسی در قالب غزل، مثنوی، رباعی و قطعه و سرایش شعر در صنعت تجنیس و بدیهه گوئی برای گسترش و توسعه زبان فارسی در سند خدمات ارزنده ای انجام داده است؛ ولی برای شناخت این شاعر برجسته عصر خود کاری شایسته انجام نشده است و نه آثارش به تا کنون به چاپ رسیده است. به نظرم اشعار و آثار مدّاح از لحاظ سبک ادبی و موضوعی و تاریخی بسیار ارزشمند است لذا استادان زبان و ادبیات فارسی و نهاد های پشتیبانی فارسی باید برای جمع آوری و تدوین اشعار موجود و کشف آثار مفقود به طور جدی تلاش کنند و در راستای حفظ و حراست میراث ادبی و فرهنگی فارسی در سند نقش خود را ایفا کنند.

کتابشناسی:

فارسی:

۱. انوشه، حسن، (۱۳۷۵ش). دانشنامه ادب فارسی ج ۲، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد، تهران
۲. خلیل، مجد ابراهیم، (۱۹۵۸). تکمله مقالات الشعرا، [تصحیح حسام الدین راشدی]، سندی ادبی بورد، کراچی
۳. راشدی، حسام الدین، (۱۹۵۷). پاورقی در، قانع، مقالات الشعرا، ص ۸۸۵، سندی ادبی بورد، کراچی
۴. قانع، علی شیر (ت ن). مقالات الشعرا [نسخه خطی]، کتابخانه انجمن ادبی سندی، جام شورو
۵. \_\_\_\_\_، ۱۹۵۷، مقالات الشعرا، [حسام الدین راشدی]، سندی ادبی بورد، کراچی
۶. \_\_\_\_\_، ۱۹۶۱، مثنویات و قصاید، [مقدمه حسام الدین راشدی]، انجمن ادبی سندی، کراچی-حیدر آباد
۷. محسن، مجد، ۱۹۶۳، دیوان محسن تتوی، سندی ادبی بورد، حیدر آباد
۸. مداح، غلام علی، (۱۹۹۲). گوهر منظوم، [مقدمه و تصحیح دکتر خضر نوشاهی]، کراچی
۹. \_\_\_\_\_، گوهر منظوم [نسخه خطی]، کتابخانه سند آرشیو مجموعه نبی بخش بلوچ، کراچی
۱۰. نذیر، مجد، (۱۳۹۳ش). پژوهشی در زندگینامه محسن تتوی و معرفی آثار وی، دانش: فصلنامه علمی پژوهشی مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان اسلام آباد، شماره ۱۱۹، صص ۱۵۷-۱۸۰
۱۱. \_\_\_\_\_، (۱۳۹۶ش). گامی در مسیر شناخت محسن تتوی، دانش: فصلنامه علمی پژوهشی مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان اسلام آباد، شماره ۱۲۸-۱۲۹، صص ۱۵۷-۱۸۰
۱۲. \_\_\_\_\_، (۲۰۱۴). نقد و بررسی احوال و آثار محسن تتوی و سهم او در پیشرفت شعر فارسی در سند [پایان نامه دکترا]، دانشگاه کراچی
۱۳. نوشاهی، سید عارف، (۱۹۸۳). فهرست نسخه های خطی موزه ملی پاکستان، کراچی، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد



اردو:

- ۱۴ . اکرام، شیخ مجد، (۲۰۰۰)۔ آب کوثر، ادارہ ثقافت اسلامیہ، لاہور
- ۱۵ . رشدی، (۱۹۶۳)۔ مقدمہ بر، محسن، مجد، دیوان محسن تتوی، صص ۱-۱۴۴، سندھی ادبی بورڈ، حیدر آباد
- ۱۶ . قدوسی، اعجازالحق، (۲۰۰۴)۔ تاریخ سندھ، جلد اول، اردو سائنس بورڈ، لاہور، ۲۰۰۴ء
- ۱۷ . مہر، غلام رسول، (۱۹۹۶)۔ تاریخ سند (دورہ کلہورا، جلد ۲)، محکمہ ثقافت و سیاحت حکومت سندھ، کراچی
- ۱۸ . نوشاہی، خضر، (۱۹۹۲)۔ مقدمہ بر، مداح، غلام علی، گوہر منظوم، صص ۱-۴۶، کراچی

سندی:

- ۱۹ . وفائی، دین مجد، (۱۹۸۶)۔ تذکرہ مشاہیر سند (جلد ۳)، سندھی ادبی بورڈ، حیدر آباد
- ۲۰ . بیگ، مرزا عباس علی، خدا یار خانی میاں سرفراز خان عباسی، سندھالوجی، سندھ یونیورسٹی، جام شورو، ۱۹۸۰ء

انگلیسی:

- 21 . Sadarangani, H. I., (1956). Persian Poets of Sind, Sindhi Adabi Board, Karachi
- 22 . Naushahi, Khizar, (1993). The Mathnawi Gawhar-i-Manzūm by Maddah Thattavi, *Journal of Pakistan Historical Society, Karachi*, 41, p 159-187